

## «علم سیاست» در ایران پسا انقلابی: الزامات معرفتی و ظرفیت‌های کاربردی

### مقدمه

«دانش سیاسی»، به معنای معرفتی که به پرسش‌های مربوط به زندگی جمعی، یا به عبارت دیگر، امر سیاسی، پاسخ معینی داده است، به تمدن‌های باستان در هند، چین، بین‌النهرین، ایران، و یونان باز می‌گردد. «دانش سیاسی» از یکسو مقید به بافت فرهنگی - تمدنی معین، و از سوی دیگر، همیشه معطوف به ضرورت‌های تاریخی - اجتماعی خاص بوده است. این «دانش» دارای تاریخ، یعنی حیاتی پرفراز و نشیب، در سیر خود بوده است و تحولات پارادایمی جدی‌ای را به خود دیده است. در عصر کلاسیک یونان، کلاسیک اسلام و قرون وسطای اروپا، «دانش سیاسی» یک معرفت عملی - هنجاری بود و پیوند با «نیک زیستن» ذاتی آن بود. این دانش معطوف به پرسش «چه باید کرد» و چیستی «سامان نیک» بود. اما، در دوره آغازین عصر جدید این دانش به «فن مدیریت منابع» تبدیل شد و سپس با ظهور و غلبه دانش پوزیتیویستی در عصر مدرن متأخر، سیاست هنجاری، که همانا اندیشه‌ورزی برای نیک زیستن بود کاملاً به محاق رفت و «علم سیاست» به «علم توزیع فایده» مبدل شد. از چند دهه پیش، اما، مجدداً وجه هنجاری، در نظریه سیاسی احیاء شده است و اکنون رهیافت‌های هنجاری هدایت علم سیاست را به عهده گرفته‌اند. در حال حاضر، دانش سیاسی در بردارنده سه مؤلفه «توضیحی»، «انتقادی»، و «هنجاری» است.

در ایران معاصر، علم سیاست ابتدا متأثر از پارادایم کلاسیک و سپس پیرو پارادایم رفتارگرایی مدرن بوده است. بنابراین، سرچشمه نظری علم سیاست در ایران معاصر دو گانه بوده است: یکی الهام‌گیری از حقوق و جامعه‌شناسی فرانسه و دیگری «علم سیاست» در آمریکا. این دوگانگی خود تابع تحولاتی بوده است که در علم سیاست به وقوع پیوسته است. اما، تحولات پارادایمی اخیر که در زمینه دانش سیاسی رخ داده است، در دانش سیاسی در ایران هنوز متجلی نشده است.

«علم سیاست» در ایران، بعنوان کشوری «پسا - انقلابی»<sup>۱</sup> نیازمند بازبینی است. چنین «علمی» از یک طرف دارای الزامات معرفتی است، و از طرف دیگر، معطوف به نیازهای عملی است. اکنون با توجه به ضرورت‌های اجتماعی - تاریخی می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت رهیافت‌های جدید معرفتی به همراه ظرفیت‌ها و منابع فکری بومی «علم سیاست» را در ایران تدوین کرد. احیای معرفتی علم سیاست با توجه به تأملات متأخر در حوزه علوم انسانی می‌تواند تمهیدگر استحکام معرفتی و تأثیر بخشی کارکردی آن باشد. در این باره می‌توان از ظرفیت‌های پارادایمی جدید و نیز از منابع و میراث‌های فکری - نظری بومی برای تدوین آنچه بتوان «علم سیاست در ایران پسا انقلابی» نامید، بهره برد. شناخت دقیق نسبت به پیشینه «علم سیاست»، از یکسو، و وقوف نسبت ضرورت‌های عینی و ارزشی خاص جامعه، از سوی دیگر، از مقومات «علم سیاست» برای ایران است.

#### ۱. پیشینه علم سیاست

نقطه عزیمت تئوریک برای «علم سیاست» کلاسیک چگونگی همراهی عملی با نظام طبیعی بود. ارسطو «سیاست» را چونان یک رشته بنیادین می‌انگاشت و آن را نوعی معرفت می‌دانست که غایت آن یک هدف عملی، یعنی راهبری یک زندگی خوب و عادلانه در جامعه است. فارابی نیز، علم سیاست را «علم چیزهای مفید برای نیل به سعادت، که با اجتماعات سیاسی امکان‌پذیر می‌شود»، تعریف کرد. بنابراین، موضوع علم سیاست امکان یک زندگی خوب برای شهروندان بود، و اقتدار سیاسی بایستی در خدمت فضیلت شهروند قرار داشته باشد.

۱. مفهوم پسا انقلابی به عنوان مفهومی جامعه‌شناسانه و به معنای وضعیت اجتماعی پس از تجربه انقلاب بکار رفته است.

در آغاز دوران مدرن، ماکیاوولی سیاست را به فن موفق کسب و حفظ قدرت مبدل ساخت. هابز نیز «قوانین زندگی مدنی» را با هدف قرار دادن عمل سیاسی در مبنای مطمئن فنونی که از مکانیک عصر خود آموخته بود مطالعه کرد. برای وی، اصل اعلام شده بیکن، یعنی *scientia propter potentiam* کاملاً بدیهی بود: انسان بزرگترین پیشرفت‌هایش را مدیون فناوری، و بالاتر از همه تکنیک سیاسی برای استقرار درست دولت<sup>۱</sup> است. بدینسان هدایت «یک زندگی خوب و عادلانه» با ممکن ساختن «یک زندگی راحت در نظم درست» جابجا شد. نهایتاً، در قرن بیستم پارادایم امپریکال (تجربی) علم مدرن بر حوزه دانش سیاسی غالب شد. در این پارادایم، وظیفه عالم سیاست تفسیر امر سیاسی است، یعنی عرضه تبیین یا توضیح نظری (تئوریک) داده‌ها به گونه‌ای که منطبق بر استانداردهای علمی باشد. شاخص تلاش برای تبدیل شدن تخصص سیاسی - اجتماعی به دانش «نظری» (علمی)، «رفتارگرائی» است. روی آوردن به این رویکرد، هر چند ریشه در دکترین‌های کنت، اسپنسر و ساینتیسم قرن نوزده داشت، اما، اولین قدم‌ها در قرن بیستم برای علمی کردن دانش سیاست به دنبال تلاش‌هایی که در فلسفه برای ادغام منطق و ریاضی و نیز تحلیل زبان در حلقه وین صورت گرفت، برداشته شد.<sup>۲</sup>

غلبه این پارادایم چندان نپائید و از اواخر دهه شصت میلادی پارادایم تفهمی - انتقادی اهمیت جدی پیدا کرد و اکنون این پارادایم همچنان یکی از پارادایم‌های تأثیرگذار در قلمرو دانش سیاسی است. آنچه در این پارادایم قابل توجه است، احیاء رهیافت هنجاری در عین حفظ رهیافت تبیینی است. مسئله اصلی در این پارادایم، «قادر ساختن آدمیان برای یک زندگی خوب و عادلانه در اجتماع سیاسی است.» تعیین اینکه چگونه می‌توان در یک موقعیت سیاسی مشخص کرد که چه چیزی عملاً (یا اخلاقاً) ضروری و همچنین عیناً ممکن است، دغدغه اصلی این پارادایم است. نکته این

1. State.

۲. طبق این رویکرد، «علوم رفتاری» (اجتماعی) مانند علوم طبیعی هستند و گزاره‌ها به صورت صریح و دقیق و قابل تأییدپذیری تدوین می‌شوند. هدف این نوع علم اجتماعی همان هدفی است که علم طبیعی دارد؛ یعنی جمع‌آوری و پالایش داده‌ها، کشف همبستگی‌ها، و تدوین تعمیمات امپریکال، فرضیه‌ها و الگوها. رشد نظریه‌های قابل آزمون و تأیید شده که بتوانند پدیده‌ها را توضیح دهند.

است که در مسیر خود به سوی علم (ساینس)، فلسفه اجتماعی، مصلحت<sup>۱</sup> را که قبلاً سیاست در خود داشت از دست داده است.

پارادایم انتقادی، با رویکردی «عملی»، سعی در بازسازی علم سیاست داشته، و به جای دانش تکنیکی - تحلیلی امر سیاسی، توجه به فلسفه عملی ارسطویی را لازم می‌داند. تلاش این رهیافت بررسی خواسته‌های هنجاری علاوه بر کشف محذورات نامشهودی است که مانع از تعاملات اجتماعی با معنا و عادلانه است. در این رهیافت، «امر سیاسی» به چگونه زیستن و سامان بهتر زندگی عمومی اطلاق می‌شود. بدین ترتیب، «امر سیاسی» در واقع تفاوت بین آنچه هست و آنچه باید (یا می‌تواند) باشد است (Dallmayr, 1981:27).

## ۲. علم سیاست در ایران معاصر

در حال حاضر «در بهترین حالت» آنچه به نام «علم سیاست» در ایران وجود دارد صرفاً چند پارادایم موازی است. این در حالی است که ایران به عنوان کشوری پسا - انقلابی، یعنی جامعه‌ای که انقلاب را تجربه کرده است، سخت نیازمند «علم سیاست» متناسب با ظرفیتهای و ضرورت‌های یک جامعه پسا استعماری و پسا انقلابی است. پرداختن به این امر مستلزم تبیین و شناخت پیشینه این علم در ایران معاصر است.

در دوران معاصر، سرچشمه نظری علم سیاست در ایران دو گانه بوده است: یکی با الهام از حقوق و جامعه‌شناسی در فرانسه و دیگری علم سیاست در آمریکا. از اواخر قرن سیزده هجری - یعنی با تاسیس مدرسه عالی سیاسی در ۱۲۷۸، تا اواسط دهه ۱۳۴۰ علم سیاست در ایران بر افکار و آثار حقوقدانان و جامعه‌شناسان سیاسی فرانسوی با مشخصه هنجاری - فلسفی متکی بود. از آن تاریخ به بعد علم سیاست در ایران به روش‌ها و مطالعات و آثار علمای علم سیاست آمریکا (آنگلو - آمریکن) نیز که شاخص آن به کارگیری روش‌های علوم طبیعی - تجربی در حوزه سیاست بود، متکی شده است. پس از انقلاب اسلامی، این وضعیت معرفتی - دیسپلینی، یعنی توازی پارادایمی در آموزش و پژوهش سیاسی حاکم بوده است و این رشته عملاً از ارتباط با تحولات عینی در جامعه ایران، و نیز از تحولات پارادایمی در قلمرو دانش سیاسی عاجز بوده است.

---

1. prudence/phronesis.

## علم سیاست و ایران پسا انقلابی

علم سیاست با دو دسته الزامات معرفتی مواجه است: یکی «الزامات عام»، و دیگری، «الزامات خاص». مشخص‌ترین وجه الزامات معرفتی «فلسفه علم سیاست» است. در فلسفه علم سیاست دو قلمرو اصلی مد نظر است: اول قلمرو دانش و دوم قلمرو پژوهش. در قلمرو دانش، به چیستی امر سیاسی و نیز به شیوه کسب دانش در مورد این امر پرداخته می‌شود. چیستی امر می‌تواند رویکردهای موازی گوناگون تعیین شود. اینکه آیا اساساً موضوع علم سیاست نهادها هستند یا فرآیندها، یا ساختارها، و یا ترکیب‌هایی از این سه، در اینجا باید پاسخ خود را بگیرد. اما در وجه خاص «چیستی امر سیاسی»، وضعیت خاص جامعه ایران نیز تعیین‌کننده است. ایران جامعه‌ای «چند پسائی» است: جامعه‌ای پسا انقلابی که در عین حال پسا استعماری و پسا استبدادی نیز هست. نهادها، فرآیندها، و ساختارها در بطن چنین وضعیتی با مختصات خاص آن بایستی مد نظر باشد.

## قلمرو دانش

چنان که گفته شد، دانش سیاسی پس از طی تاریخی طولانی اکنون به این حیثیت رسیده است که دانش صحیح سیاسی مشتمل بر دو ساحت بنیادین «تبیین» و «هنجار» است و بدون هر یک از این دو فاقد الزامات معرفتی است. بنابراین، علم سیاست در ایران هم نیاز به شناخت امر واقع دارد، و هم دیدن امر واقع در پرتو دغدغه برای «زندگی نیک».

اما، آنچه در این میان حائز اهمیت است، چگونگی «تبیین» است. چه، بر خلاف مفروض معرفتی پوزیتیویسم، «امر سیاسی»، ضرورتاً «امر داده» نیست، بلکه خواست «زندگی خوب» است که ممکن است در بطن «امر داده» سرکوب یا به حاشیه رانده شده باشد. بنابراین، موضوع دانش سیاسی خواست آدمیان برای زندگی خوب است نه رفتار آنها در بطن روابط و ساختارها و نهادها و فرایندها و قواعد حاکم بر زندگی آنها. بنابراین، تبیین امر سیاسی نیازمند فهم چنین خواستی است، خواستی که از طریق الگوهای مشاهده‌ای - انتزاعی علم پوزیتیویستی حاصل نمی‌شود و بلعکس به تأویل و تفسیر نیازمند است. تفسیر داده‌ها خصلت مشاهده‌ای ندارد، بلکه معناکاو است. تفسیر

در علم سیاست به مشاهده تنها محدود نمی‌شود، بلکه شامل شناخت مسائل و معضلات در زمینه‌های خاص تاریخی - اجتماعی برای امکان‌سازی جهت عرضه خط مشی‌های «علمی» نیز می‌شود.

وجه مهم ایرانی بودن چنین علمی مطالعه هستی‌شناختی اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران پسا - انقلابی به عنوان محور تفحصات است تا آرزوها و خواسته‌ها را روشن سازد.

### پژوهش

موضوعات پژوهش در علوم سیاسی نیز دو دسته‌اند: عام و خاص. تعیین موضوعات پژوهش هم تابع الزامات معرفتی است و هم تابع الزامات زمینه‌ای. رهیافت‌های انجام پژوهش عام‌اند. اما می‌توان از منابع و میراث‌های فکری بومی نیز در انجام این کار بهره برد. تنظیم برنامه آموزشی و انجام پژوهش‌های بنیادی در حوزه سیاسی و در کنار این دو و مرتبط با آنها برقراری یک رابطه پویا بین سه ضلع اساسی، یعنی گروه‌های علوم سیاسی، انجمن علوم سیاسی ایران و کمیته علوم سیاسی شورای عالی برنامه‌ریزی راهکار اساسی برای تحقق علم سیاست ایرانی است.

در این میان از طریق، علاوه بر مقالات پژوهشی، چاپ رساله‌های دکتری و سپس بحث در مورد آنها از طریق مجلات پژوهش علوم سیاسی می‌تواند بسیار ثمر بخش باشد. در همین زمینه، پیشنهاد عملی این است که مجلات پژوهش علوم سیاسی هر یک، متولی یکی از مؤلفه‌های معرفتی (۱. تبیینی - تفسیری ۲. هنجاری) و کاربردی (۱. مطالعات ایران ۲. سیاست‌گذاری عمومی ۳. جهانی شدن) و بین رشته‌ای باشد. در این صورت در حال حاضر در حوزه دانش و پژوهش به ده مجله پژوهشی نیاز هست.

### ظرفیت‌های کاربردی

ظرفیت‌های کاربردی از یکسو شامل وجه هنجاری علم سیاست است و از سوی دیگر کارکرد خاص آن در ایران پسا انقلابی. چنین کارکردی مستلزم فهم درست روندها و پدیده‌هاست که از طریق مؤلفه‌های معرفتی تأمین می‌شود. و نیز متضمن حل مسائل و تأثیرگذاری بر عوامل و مؤلفه‌های معضل ساز است که از طریق مؤلفه هنجاری تأمین می‌شود.

از جمله قلمروهای کارکردی علم سیاست در ایران می‌توان به «ارتقاء شهروندی» و نیز «عرضه خط مشی برای سیاست‌گذاری» عمومی اشاره کرد. ظرفیت‌های کاربردی علم سیاست با اتکاء به متغیرهای معرفتی عام و خاص، و با توجه به پیشینه تاریخی و وضعیت جامعه «چند پسائی» ایران، و با رویکرد رهائی‌بخشی، می‌تواند سه قلمرو معین را تمهید نظری کند:

۱. تربیت شهروندان،

۲. تربیت کارگزاران،

۳. تربیت مشاوران.

بدیهی است، الزامات و ظرفیت‌های مورد نظر از طریق سامان دیسیپلینی علوم سیاسی و نیز همکاری نهاد قانون‌گذاری در کشور قابل تحقق است. در چنین علمی لازم است که پویائی لازم برای مواجهه با ظهور مسائل جدید وجود داشته باشد. و نیز ماهیتاً بین رشته‌ای باشد. مطالعات فرهنگی، آینده پژوهشی، فلسفه، اقتصاد، و جامعه‌شناسی از جمله حوزه‌های مرتبط با علم سیاست هستند.

برای این نوشتار از منابع زیر بهره گرفته شده است:

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳) علم سیاست در ایران، تهران، مرکز بازشناسی ایران و اسلام.

Bernstein, Richard (1976) *Reconstructing Social and Political Theory*, Basil Blackwell, Oxford.

Dallmayr, Fred (1981) *Beyond Dogma and Despair*, Notre Dame University, Notre Dame.

Habermas, Jurgen, (1973) *Theory and Practice* Bacon Press. Boston.

Hawkesworth, Mary & Kogan, Maurice (1992) *Encyclopedia of Government and Politics*, ed. Routledge, New York.